



نگاهی به مرکز اسناد ملی ایران در ۵۰سالگی تأسیس

حافظه‌ای که از آن استفاده نمی‌شود

چون عبدالله انوار و کاوه بیات، فتح‌الله کشاورز، محسن روستایی و محسن آموزگار این کار را انجام می‌دهند. کاوه بیات می‌گوید: مرکز اسناد ملی به عنوان یکی از جاهایی که سندی می‌خرد، نام و نشانی دارد و بسیاری از کسانی که اسنادی دارند، مراجعه می‌کنند و اسنادشان را برای فروش عرضه می‌کنند؛ «کسانی هم هستند که کارشان این است و به کمک ارتباطی که در شهرستان‌ها یا دهات و روستاها دارند، می‌روند و اسناد مهمی تهیه می‌کنند و می‌آورند. مثلاً اسناد مالکیت زمین‌های یک روستا در گذشته اسناد اسناد هم به کمک علاقه‌مندان و مجموعه‌داران که افراد آگاهی هستند، به مرکز اسناد هدایت می‌شوند. همچنین یک گروه دیگر که ممکن است اسنادی داشته باشند، کتابفروش‌ها هستند. آنها مثلاً مجموعه‌ای را از خانواده‌ای می‌خرند و در میان آن اسنادی پیدای می‌شود.» او می‌گوید کمیته کارشناسی و نظارت بر خرید اسناد معاونت اسناد ملی به اسناد به عنوان یک کار آرتیک و عتیقه‌نگاه نمی‌کنند. ممکن است بعضی از فروشنده‌ها با قیمتی که کارشناس‌ها می‌دهند، راضی نشوند و اگر آن اسناد اهمیت تعیین‌کننده نداشته باشند، کمیسیون از خریدشان منصرف می‌شود؛ «برای ما مهم است که اسناد در چارچوب اسناد دیگر مان چه کمکی می‌تواند بکند. درباره اسنادی که مهم‌باشد، قیمت‌مورتنجدیدنظر قرار می‌گیرد و خریداری می‌شود.»

کاوه بیات بیش از ۱۰ سال است که در این کمیته حضور دارد. «اصولاً آرشیهوای رسمی و دولتی در ایران ضعیف بوده‌اند. یکی از دلایل آن سنتی است که در میان رجال کشور وجود داشته و آنها امور را از منزل هدایت می‌کردند. در نتیجه مقدار زیادی از اسنادی که ممکن است ماهیت دولتی داشته باشد، قهراً به خانه‌های افراد منتقل شده‌اند. مقدار زیادی از اسناد جدی و رسمی که جایشان باید در آرشیهوای دولتی باشد، به دلایل مختلفی مثل این ماجرا در منزل رجال باقی مانده است. در نتیجه کارکرد این نهاد خرید اسناد می‌تواند مثبت باشد و کمک‌کنند اسناد خانوادگی و ملکی در دسترس قرار گیرند.»

چالش‌های پیش‌روی مرکز اسناد

ساختمان عظیم نبش خیابان کوشا در بزرگراه حقانی جایی است که بخشی از حافظه ایرانیان در آن نگهداری می‌شود. ساختمانی که بر پیشانی آن آرشیهو ملی ایران نوشته شده و در کنار قناتی ساخته شده که سال قبل یکی از روزهای تلخ این ساختمان را رقم زد و خبر رسید آب به مخزن منفی پنج وارد شده و بخشی از اسناد را از بین برده است. آن زمان معاون اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی، علی زرافشان گفت؛ «این اسناد همه اسناد امحایی و فاقد ارزش ملی بوده‌اند.

کیانوش کیانی هفت‌لنگ معاون اسبق سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بر سنت آرشیهوی در ایران تأکید دارد: «امروزه مسلم شده است که دولت‌های باستانی دارای آرشیهوهای منظم و معتبری بوده‌اند و اسناد و نوشته‌های مربوط به تاریخ خود را در مخازنی مطمئن نگهداری می‌کردند. چنانچه اسناد ایرانیان در دژ تربش‌ت یا گنج‌نیش‌ت و اسناد مصریان در معابد ایشان نگهداری می‌شده است.» او در پنجاهمین سال تأسیس مرکز اسناد ملی درباره چالش‌هایی که در این سال‌ها مرکز آرشیهو ملی با آن روبه‌رو بوده، به فقدان یک نظام ملی اسنادی در کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: «سیستم اطلاع‌رسانی منسجم و یکپارچه در زمینه اسناد وجود ندارد و اسناد ملی و تاریخی ایران در دستگاه‌ها و نهادها در جای‌جای کشور پراکنده‌اند. پاره‌ای از دستگاه‌ها در آرایه اسناد همکاری نداشته‌اند، در نتیجه ضوابط و استانداردهای یکپارچه در مورد تأسیس و نگهداری بایگانی‌های دستگاه‌ها و نهادها وجود نداشته و بخشی از اسناد ملی و تاریخی به دلیل کمبود امکانات و تجهیزات در برخی از دستگاه‌ها و نهادها از بین می‌روند.» بی‌توجهی برخی از مسئولان و بخش غیردولتی و خصوصی به اهمیت اسناد ملی و تاریخی، کم‌توجهی به اسناد دیجیتال درباره ایران و کمبود نیروی انسانی متخصص در زمینه آرشیهو مدیریت اسناد برخی دیگر از چالش‌هایی است که از نظر اوسازمان اسناد با آنها روبه‌روست. در درجه اول باید یک بخش تحقیقاتی و اسنادی در میان بسیاری از آرشیهوهای دولتی که کسی را برای استفاده به خود راه نمی‌دهند، این ساختمان روی گشاده‌تری برای پژوهشگران دارد. کاوه بیات که خیلی پیش از آن‌که در کمیته کارشناسی اسناد حضور داشته باشد، یکی از کاربران مرکز اسناد ملی بود. او می‌گوید درست است که این مرکز هم از لحاظ شناسایی و هم طبقه‌بندی و راه‌اندختن مراجعان به‌کندی پیش می‌رود اما این یک‌سوی ماجراست؛ «این موضوع تا مقدار زیادی تابع عرضه و تقاضاست. در درجه اول باید یک بخش تحقیقاتی و پژوهشی جدی در مملکت چه در دانشگاه‌ها و چه به صورت پژوهشگران مستقل داشته‌باشید که به وظیفه خودشان عمل کنند و به عنوان خواهان اسناد بتوانند فشار بیاورند تا مراکز آرشیهوی با سرعت بیشتری فعالیت کنند. سازمان اسناد به نظر من به اندازه کافی خدمات نمی‌دهد اما از آن طرف هم فشار تقاضی را ندادید و بدنه اصلی تاریخ‌نگاری به آن اندازه‌ای که شاید و باید به اسناد توجهی نمی‌کنند. در جامعه باید فشاری داشته‌باشید که موسسات را به چالاک‌ی و فرزی بیشتری تشویق کنند.»

[شهروند] ابوالفضل بیهقی در فصل الخطبه مجلد ۱۰ کتاب تاریخش، آنجا که از تاریخ و تاریخ‌نویسی گفته، می‌نویسد: «و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام التزام این قدر بگردام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه.» این تاریخ‌نگار شیوه و ویژه‌ای در روایت‌گری تاریخ دارد. دبیر دستگاه غزنویان بوده و در دوره‌ای رئیس دیوان رسالت و همه نامه‌ها و دست‌نوشته‌ها را از نظر می‌گذراند. او بارها در کتابش اصل نامه‌ها را آورده است و آنجا که نتوانسته نسخه اصلی را منتقل کند، بسیار دریغ سر داده که: «همه نسخه‌ها من داشتم و به قصد ناچیز کردند و دریغ و بسیار بار دریغ‌که آن روضه‌های رضوانی بر جای نیست که این تاریخ بدان چیزی نادر شدی، و نومید نیستم از فضل ایدع ز ذکره که آن به من باز رسد تا همه نبشته‌آید.» چرا که اگر آن نسخه‌ها بودند، «این تاریخ از لونی دیگر آمدی» نامه‌های اداری دولتی از همان زمان گویای آن بخشی از تاریخ بودند که کسی مستقیم روایت‌شان نمی‌کرد. اگرچه برای دولت‌ها و نظام‌های سیاسی مهم بودند اما بسیار گذشت. تا تاریخ‌نگاری اهمیت این‌گونه اسناد را برای پژوهش‌های تاریخی به‌خصوص تاریخ اجتماعی شناخت. منصوره اتحادیه در شماره مرداد ۱۳۸۶ در کتاب ماه درباره سندها گفته است: «این مورخ است که سندر را تبدیل به سند می‌کند؛ «مثلاً اگر چند نامه از یک زن بیابید که برای پدر، مادر یا هر یک از اعضای خانواده خود نوشته‌است، درست است که در زمان خود اهمیت نداشته است ولی امروزه یک سند تاریخی است برای دریافت و درک وضع زنان در دوره نوشتن این نامه‌ها.» اما سندها در کنار هم هستند که اهمیت پیدای می‌کنند. با در کنار هم قرار گرفتن همه این‌هاست که پژوهشگران می‌توانند قصه‌های گذشته را با سند و مدرک بسازند. آن‌گونه که دریغ بوفضل بلندنشود.

«به‌منظور جمع‌آوری و حفظ اسناد ملی ایران در سازمان واحد و فراهم آوردن شرایط امکانات مناسب برای دسترسی عموم به این اسناد و همچنین صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری و استفاده‌امی از طریق تمرکز پرونده‌های را کد وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت و امحای اوراق زاید، سازمانی به نام سازمان اسناد ملی ایران وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور تأسیس می‌گردد.» این بخشی از قانون تأسیس سازمان اسناد ملی ایران است که در ۱۷ اردیبهشت سال ۴۹ به تصویب رسید تا حافظه تاریخی ایرانیان در اسناد، در مکانی مشخص در کنار یکدیگر حفظ شود. با این حال نگهداری اسناد در ایران متولیان زیادی دارد و کاوه بیات می‌گوید: «سازمان اسناد ملی مرکزیت و محوریت دارد و بر اساس جایگاه قانونی تعریف شده و امکانات گسترده‌تری که دارد، باید محل جمع‌آوری همه اسناد باشد. بسیاری نهادها و موسسات که بر اساس قانون باید اسنادشان را تحویل اسناد ملی بدهند، از این کار سر باز می‌زنند.

همه اوراق، نامه‌ها، دفاتر، پرونده‌ها، عکس‌ها، نقشه‌ها و نمودارها، فیلم‌ها و نوارهای ضبط صوت‌ها سند هستند. اما اسنادی که به دست مرکز اسناد می‌رسند، باید مسیریری را طی کنند تا آنجا نگهداری شوند. سیروس پرهام که سال‌ها برای راه‌اندازی مرکز اسناد ملی ایران تلاش کرد، در این باره گفته است: «ابتدا اسناد صدعونی می‌شود و آن مقداری که پاره، سوخته و فرسوده شده است را با کاغذ برنج مرمت کرده و بعد با کاغذ ابریشم لیمنت می‌کنند و وقتی دو طرف این راز بر پرس فشار داغ با حرارت لیمنت کنند، تقریباً هزار سال به عمر هر سندی اضافه می‌شود. «پیش از این مراحل، کمیته‌ای بر خرید سندها نظارت می‌کنند و هیأت کارشناسی از رزنیابی اسناد زمانی‌از حضور اصغر مهدوی، ایرج افشار و یحیی ذکا هم بهره‌مند بودند. اکنون کارشناسانی



[شهروند] جلسه کمیته کارشناسی و نظارت بر خرید اسناد سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران - از راست: سید عبدالله انوار، ایرج افشار و سیروس پرهام

سعید غلامحسینی / شهروند

یادداشت

درباره چرایی و چگونگی تأسیس سازمان اسناد ملی ایران که سیروس پرهام ایجاد کرد

موسس ۹۲ساله و آرشیهو ۵۰ساله

ایرانی‌ها ملت تاریخ‌اند اما تاریخ از نوع شفاهی‌اش. اهل شعر و داستان هستند اما به سیاق شفاهی‌اش، به شیوه نقالی‌اش. هر آنچه که نقل می‌شود را گویی بیشتر می‌پسندند. به همین سبب هم است که سنت به اصطلاح «سینه‌به‌سینه» رواج و دوام بسیار داشته است. اما این نه به آن معناست که از مکتوبات و منشورات خبری نبوده؛ چه، از کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های باستان تا آثار منظوم و منثور سده‌های میانه و بعد معاصر، همه گواهی بر این مدعایند اما شاید «سند» ساختن و گردآوردن و «آرشیهو» کردن در بساط‌شان جایی نداشته است. دیوانیان البته وظیفه داشتند تا اسناد فراهم آورند و نگاه دارند، اما غالباً آن هم محدود و محصور به اسناد حکومتی می‌شده و بس. از میان مردم هم تنها خانواده‌های اعیان و اشراف بعضاً تمایل داشتند تا اسناد خانوادگی‌شان را از گزند بلیات محفوظ دارند. پس سازوکاری لازم بود که اسناد را مجتمع‌کند. اگر چه در ممالک راقیه، پیشینه‌اش بسیار قبل‌تر بوده اما در ایران درست نیم‌قرن پیش به این‌این مبرم جامه عمل پوشید و سرو شکل یافت و نهادهی برای این مهم شکل گرفت.

پنجشنبه هفدهم اردیبهشت ۱۳۴۹ بود که قاطبه نمایندگان مجلس بیست‌ودوم شورای ملی، اساسنامه تأسیس «سازمان اسناد ملی ایران» را به تصویب رساندند. اما آنچه آن روز در عمارت میدان بهارستان رخ داد، عقبه‌ای دامنه‌دار دارد که تنها از زبان سیروس پرهام شنیدنی است؛ روایتی که البته پیشتر گفته و نوشته و ضمناً در گفت‌وگوهای پراکنده بانگ‌زده بر آن صخه گذاشته است.

او در سال ۱۳۳۹ یعنی وقتی فقط ۳۲ سال داشت، پس از سه سال حضور در تحریریه به سردبیری روزنامه تهران‌ژورنال که وابسته به موسسه اطلاعات بود، رسید اما چندی بعد کناره گرفت و دوباره به سرمقاله‌نویسی برای روزنامه پرداخت. در این اثنا، یکی از این مقاله‌ها، مسیر زندگی‌اش را دیگرگون کرد. او در آن نوشتار، درباره وضع اسف‌انگیز پرونده‌های را کد در وزارتخانه‌ها نوشت که در یک مورد (وزارت دارایی)، او به رأی‌العین دریافت‌ه بود «که به سبب کمبود فضای بایگانی، راه‌پله منتهی به انبار راتلی از این پرونده‌ها پوشانده است». از قضا در همین زمان یک آرشیهویست انگلیسی به نام فارمر که بازنشسته آرشیهو ملی بریتانیا بود، از سوی یونسکو به ایران آمده بود تا مرکز بایگانی را کد ایجاد کرده و در اختیار شورای عالی اداری و استخدامی کشور قرار دهد. پرهام روایت می‌کند که این آقای بریتانیایی این مطلب را خوانده بود. سراغش را گرفته و او را به مصاحبه دعوت کرده بود. نتیجه آن شد که او در سال ۱۳۴۲ در شورای عالی اداری و استخدامی مشغول شد.

پرهام به‌عنوان کارشناس مسئول بررسی بایگانی‌های را کد وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی وارد این مجموعه شد تا برای تأسیس آرشیهو ملی تعلیم ببیند و بعد «با بورس یونسکو ابتدا دو ماه به آرشیهو ملی انگلیس در لندن و بعد ۶ ماه به آرشیهو ملی آمریکا در واشنگتن و همچنین چند آرشیهو ایالتی ر فتم و آموزش دیدم. به همراه آن از آرشیهوهای ملی اتریش، سوئد و هلند هم بازدید کردم.» این فرآیند که طی شد، او به ایران آمد. ابتدا به همراه ایرج افشار طرح ایجاد «مرکز بایگانی را کد کشور» در اول دی ۱۳۴۳ با شماره ۴۱۶۲ به تصویب هیأت وزیران رسید ولی مسکوت ماند و عملی نشد. اواز پای ننشست و طرح تأسیس سازمان اسناد ملی ایران را در چهار فصل نوشت که برایش دوره دیده بود. پافشاری او سبب شد تا از پس سنگ اندازی‌های سیاسی و دنگ و فنگ‌های اداری، طرح به هیأت دولت و سپس به مجلسین رفت و سرانجام شنبه بیست‌ودوم فروردین ۱۳۴۹ در مجلس سنا به ریاست جعفر شریف‌امامی و پنجشنبه هفدهم اردیبهشت ۱۳۴۹ در مجلس شورای ملی به ریاست عبدالله ریاضی به تصویب رسید. و این آغاز راهی نو بود. اساسنامه در ۸ ماده و ۶ تبصره به شکل قانون درآمد و به سازمان امور اداری و استخدامی کشور که جایگزین شورای عالی شده بود، ابلاغ شد. بنا بر قانون، سازمان اسناد ملی وابسته به سازمان امور اداری و استخدامی کشور بود که رئیس آن به پیشنهاد دبیرکل این سازمان - که آن زمان دکتر منوچهر گودرزی بود- به وسیله هیأت وزیران منصوب می‌شد. آنان هم سیروس پرهام چهل و دو ساله را انتخاب کردند که هم آموزش دیده و متخصص بود و هم برای مدیریت یک نهاد مستحدث جوان بود و تازه نفس. او نیز، به مانند خود، کسانی را به خارج از کشور فرستاد تا یاد بگیرند یا در گفتنی‌ها را زیر تأبطیعی بوده که نیروی انسانی مهم‌ترین نیازش باشد. آرمونی برقرار شد و مقبولان ۶ نفر بودند، مشمول بورس یونسکو شدند و «ضمن شرکت در دوره‌های آموزشی، برخی از آرشیهوهای ملی مهم دنیا را از نظر گذراندند». اما کار به همین جا منحصر نماند و با درخواست پرهام، سازمان ملل یکی از کارشناسان خود را که خانمی اهل پاکستان بود فرستاد تا او را برگز راه‌اندازی بخش مرمت سازمان باشد. آن ۶ نفر که تا هنگامه انقلاب به ۱۰ نفر رسیده بودند، همه کارشناسان تربیت‌شده‌ای محصول همین دوره بودند که چالب است یکی از آنها جمال بودیم صادقی بود. سازمان اسناد ملی در خیابان زاهد (به‌اقرین کنونی) واقع بود که به گفته پرهام «سازمان در ساختمان ۶ طبقه‌ای بود که سه طبقه پایین آن برای ما بود و سه طبقه بالایش برای شورای انقلاب اداری. اجاره ماهانه آنجا ۶ هزار تومان بود که نصفش را ما می‌پرداختیم.»

بود چه این نهاد آرشیهوی در سال نخست، ۶۰۰ هزار تومان بود و «با اینکه در سال دوم (۱۳۵۰) دوبرابر شد و به یک میلیون و دویست هزار تومان رسید، در اندازه‌ای نبود که بتوانیم اسناد موجود در اختیار خانواده‌ها را خریداری کنیم. در نتیجه به تأییدیه‌ودا نباشد تا ما از بودجه معمرانه نخست‌وزیری استفاده کنیم». در نتیجه این سازمان، یکی از اهم وظایف خود را خریداری این اسناد قرار داد. گزینش‌گران آن، مبرزان و متبحرانی چون اصغر مهدوی، ایرج افشار و یحیی ذکا بودند و نخستین مجموعه‌ای نیز که اختیار شد «اسناد محمدرحیم خان علاءالدوله که در اختیار منوچهر فرمانفرمایان بود و باز حمت بسیار خریداری شد». یکی از دغدغه‌های دیگر او، نیل به ایجاد مرکز بایگانی را کد بود که پیشتر در پی‌اش بود. اما «با مخالفت عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه‌و بودجه هیچ‌گاه ایجاد نشد و باید به شما بگویم هنوز هم نشده است.» او اگرچه پس از انقلاب هم ماند تا در بهمن ۱۳۵۹ به میل خود بازنشسته شد اما در حبیوچه انقلاب، مقابل کسانی که آمده بودند تا «فرامین سلطانی که ممه‌ور به مهر پادشاهان است و آثار طاغوت هستند» را محو کنند، ایستاد و چنان عمل کرد که همه اسناد دست‌نخورده باقی ماندند. او که در همان زمان برای خرید اسناد و مصون ماندن‌شان شهر به شهر رفت، هنوز هم با آن همکاری دارد و به همراه ایرج افشار- تا پایان عمرش- سید عبدالله انوار و کاوه بیات یکی از اعضای کمیته کارشناسی و نظارت بر خرید اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است. سازمان اسناد ملی ایران که حالا معاونت اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران است، برای اوبسان فرزند است و او چون پدری دلسوز حتی همین حالا که تا سوم بهمن، نود و دو ساله می‌شود، حواسش جمع آن است تا مبادا آسیبی متوجه آن شود. زیرا او حافظه ایرانی را ثبت و ضبط کرد. **[شهروند]**